

در این شماره:

با این تباهی چه باید کرد؟

تبارشناسی تاریخ کمونیسم کارگری

درباره مذاکرات چهار حزب و سازمان کردستانی

سه تکتک درباره گزارش سالانه سازمان جهانی کار

کمونیسم و نسبی گرایی

آتش • شماره ۹۳ • مرداد ۱۳۹۸

email: atash1917@gmail.com

با این تباهی، چه باید کرد؟

بگذارید این شماره نشریه آتش را با یک سفر کوتاه در وضعیت جامعه آغاز کنیم:

- خرافه و دین از سر و روی جامعه بالا می‌رود. رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و مدارس، حوزه‌های دینی و مساجد، حسینیه‌ها و تکیه‌ها در چهار گوشه کشور اراجیف دینی را تبلیغ می‌کنند و ذهن و روح جامعه را شکنجه داده و به اسارت می‌کشند. کنجکاوی و جستجوگری برای کشف حقیقت را سرکوب کرده، تفکر علمی و راه برون رفت از وضعیت نکبت باری که مردم ما گرفتارش شده‌اند را ممنوع و پیروانش را به بند می‌کشند و یا از میان می‌برند. خمینی و دارودسته‌های حلقه زده بر گرد او در سال ۵۷ دین و دولت را با هم یکی کرده و فقه و شریعت اسلامی را وارد قانون اساسی نظامشان کرده و یک دولت دینی تمام عیار را پایه گذاری کردند. در تمامی ۴۰ ساله اخیر در حالی که اکثریت مردم در فقر و گرسنگی به سر می‌بردند، سالانه صدها میلیارد تومان برای موسسات مذهبی و دینی و رواج خرافه و ضدعلم، هزینه می‌شود. حاکمیت این دولت دینمدار سرمایه‌دار بر جامعه و سرنوشت مردم باید واژگون شود.

- هر روز اخبار مربوط به شکنجه و قتل زندانیان سیاسی، احضار و دستگیری روزنامه‌نگاران و هنرمندان را می‌خوانیم و می‌شنویم. علیرضا شیرمحمدعلی ۱۹ ساله به راحتی آب خوردن در زندان به قتل رسید و جان سهیل عربی، آرش صادقی، سعید متین پور، مرضیه امیری، یاسمن آریانی، ندا ناجی و جان ده‌ها زندانی سیاسی و هزاران زندانی غیرسیاسی گمنام در جهنم‌های فرچک و فشافویه و دیگر اسارت‌گاه‌های رژیم در خطر است. ایران اسلامی یکی از رکورد داران اعدام و سرکوب و سانسور در دنیا است. جمهوری اسلامی از فردای تأسیس تا همین امروز حتی یک لحظه هم بدون زندان و دار و شلاق و بگیر و ببند زندگی نکرده است. - در همین چند ماهه اخیر دسته‌های

جدیدی از گشت حجاب و عفاف برای سرکوب بیشتر زنان در کوچه و خیابان به راه افتاده‌اند. زنان معترض به حجاب اجباری در سخت‌ترین شرایط در زندان هستند. ایران، جهنم زنان است و آن‌ها هر روز زندگی زیر شکنجه و تحقیر و فشار جمهوری اسلامی را تجربه می‌کنند. هنوز یک ماه از برآمدن طاعون نظام اسلامی نگذشته بود که خمینی فرمان حجاب اجباری به عنوان نماد بردگی و تحقیر زنان را صادر کرد و چهل سال است این تاخت و تاز به بدن و شخصیت و هویت و موجودیت فردی و اجتماعی زنان ادامه دارد.

- یک بار دیگر سایه جنگ و تحریم روی زندگی مردم افتاده است. چهل سال است که جمهوری اسلامی واحدهای رزمی، ترور و جنایت به سراسر خاورمیانه از لبنان و سوریه و عراق تا یمن و افغانستان صادر می‌کند. جنایتکاران جنگی جمهوری اسلامی پا به پای نظامیان جنایتکار امپریالیست‌های آمریکایی، روس و اروپایی و دولت‌های مرتجع منطقه از اسرائیل و عربستان سعودی تا ترکیه و ... مشغول برافروختن شعله‌های آتشی هستند که زندگی ده‌ها میلیون نفر را در خاورمیانه و شمال آفریقا به ویرانی کشانده است. در حالی که فقر و محرومیت در حال افزایش است، جمهوری اسلامی اوباش سپاه پاسداران و ارتش را با انواع موشک و سلاح‌های پیشرفته تقویت و تسلیح می‌کند.

- طی همین یک سال اخیر میانگین مصرف مواد غذایی در بخش‌های پایین و متوسط جامعه ایران کاهش پیدا کرده است. تورم و قیمت خانه و دیگر مایحتاج اولیه زندگی سر به فلک کشیده‌اند. هزاران نفر از بی کاری و فقر برای پیدا کردن نان و استثمار شدن به شهرهای بزرگ و حتی کشورهای اطراف مثل ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج رفته‌اند. این در حالی است که سرداران سپاه، آیت‌الله‌ها و حجت الاسلام‌ها، آقازاده‌ها و «ژن‌های خوب» جمهوری

اسلامی مشغول دزدی‌های چند صد میلیاردی هستند و در شهرک‌های حفاظت شده با ثروت‌های دزیده شده که حاصل کار و زحمت میلیون‌ها کارگر و قشرهای دیگر جامعه است به زندگی انگلی‌شان ادامه می‌دهند. شکاف میان فقر گسترش یافته و ثروت‌های سرسام‌آور، ابعاد تکان دهنده‌ای یافته است.

- ده‌ها جوان عرب و بلوچ و کرد زیر حکم اعدام هستند. فعالین فرهنگی و هنری ملل غیرفارس همواره در آستانه تهدید و زندان و شکنجه قرار دارند. از همان فردای شکست انقلاب بهمن و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، حمله به خواسته‌های ملل ستمدیده غیرفارس (کردها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و...) آغاز شد. ایران، زندان ملل غیرفارس است.

- محیط زیست ایران با سرعت در حال نابودی است. دریاچه‌ها و تالاب‌ها و رودخانه‌ها خشک شده‌اند و یا در حال نابودی‌اند. گرد و غبار ریزگردها به شهرها و استان‌ها حمله می‌کند. گاه بی‌آبی و گاه سیلاب زندگی و جان مردم را تهدید می‌کند. هزاران هکتار جنگل و مرتع یا عامدانه توسط مافیای اقتصادی زمین‌خواران سپاه و جهاد سازندگی و دفتر خامنه‌ای ویران و به فروش رسیده‌اند و یا در آستانه نابودی و تهدید هستند. وضعیت اکوسیستم و محیط زیست ایران به نقطه اضطراب و بحران رسیده است. این وضعیت نتیجه حاکمیت یک نظام سرمایه دارانه است که ارزشی برای جان مردم قائل نیست و به قصد کسب حداکثر سود، فضای تنفسی مردم را هم به یغما برده است. این‌ها غسل‌های هفت‌گانه‌ای هستند که کارکرد جمهوری اسلامی وابسته به آن‌هاست و قادر به دست کشیدن یا حل هیچ کدام نیست. حرف ما این نیست که ستم و تبعیضی که جمهوری اسلامی علیه مردم اعمال می‌کند یا تضادهای پیش پای این حکومت فقط به این هفت مورد محدود می‌شود. ظلم و بی حقوقی علیه کودکان، ال‌جی‌بی‌تی، کیبواها،

بازنشستگان، بهائیان و نوکیشان مسیحی، درویش و دیگر قشرهای و گروه‌های اجتماعی و سیاسی به بی‌رحمانه‌ترین شکل اعمال می‌شود. به علاوه جمهوری اسلامی با مجموعه تضادهای متعددی درون خودش یا در سطح منطق‌های و بین‌المللی روبه‌رو است که به آن‌ها فشار می‌آورد و مدام باید با این تضادها، دست و پنجه نرم کند. اما این گسل‌های هفتگانه فشرده تضادهای اصلی اجتماعی‌اند که از نظر نفوذ و پابرجایی در ساختار جامعه و از نظر ارتباط مستقیم با چگونگی بقای حکومت، بیشترین تأثیر را دارند. از آن جایی که این تضادها فشرده تضادهای مهم اجتماعی هستند، دغدغه اکثریت توده‌های مردم است و مردم به درجات مختلف و به اشکال مختلف خواسته‌های خودشان را در توقف این‌ها می‌دانند. هفت توقف، نه یک ارزش‌گذاری اخلاقی یا اولویت‌بندی انواع ستم و مطالبات در جامعه، بلکه بیان یک تحلیل علمی از واقعیت جامعه و روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن است و برآمده از خصلت و ماهیت نظام سرمایه‌دار دینمدار جمهوری اسلامی و چهل سال حاکمیت آن. جمهوری اسلامی قادر به حل کردن این تضادها و معضلات نیست و بقای آن بسته به ادامه پیدا کردن این ستم‌ها، تبعیض‌ها و ویرانی‌ها است. این تاکیدی است بر یک واقعیت بزرگ: در چارچوب نظام جمهوری اسلامی

نمی‌توان این تضادهای هولناک را به گونه‌ای که به نفع اکثریت مردم باشد حل کرد و تنها از طریق یک انقلاب واقعی و ریشه کن کردن این نظام است که می‌توان بر این ستم‌ها و تبعیض‌ها، نقطه پایان گذاشت. این گسل‌های هفتگانه هم‌چنین تهدیدها و خطراتی هستند که می‌توانند تمامیت و بقای این رژیم را به خطر بیندازند. بی دلیل نیست که جمهوری اسلامی نسبت به هرگونه اعتراض، نقد یا جنبش اجتماعی به شدت حساس است و سرسازش ندارد. از فعالین محیط زیست تا فعالین کارگری و از زنان خیابان انقلاب تا هنرمندان و فعالین فرهنگی و سیاسی کرد، عرب، بلوچ، ترک و ترکمن را به شدت سرکوب می‌کند. این گسل‌ها می‌توانند به شکاف‌های عمیقی در ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه ایران تبدیل شوند و توانایی به وجود آوردن اعتراض‌ها و عصیان‌های مردمی و حتی به چالش کشیدن کل حکومت را دارند. به همین علت به راه انداختن یک جنبش اعتراضی سراسری بر اساس این هفت توقف و در مسیر به راه انداختن جنبشی برای انقلاب و تحقق سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی اهمیت حیاتی دارد. همگانی شدن آگاهی و مبارزه و مقاومت حول این هفت گسل، صفوف مردم را نه فقط علیه جمهوری اسلامی بلکه به ویژه در اوضاع حاد و بحرانی کنونی که سایه جنگ و دخالتگری

مستقیم یا غیرمستقیم امپریالیسم آمریکا بر سر جامعه سنگینی می‌کند، علیه هر شکلی از مانور دهی سیاسی و ایدئولوژیک نیروهای امپریالیستی که تلاش می‌کنند مبارزات مردم را به مجاری سیاست‌های خود کشانند، آگاه‌تر ساخته، عرصه را بر این نیروهای ارتجاعی تنگ کرده و راه را برای ساختن آینده و جامعه‌ای بنیاداً متفاوت که مختصات آن در سند «پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران»^۱ آمده، هموار خواهد ساخت.

حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست ماؤئیست) با جمع‌بندی از ساخت اقتصادی و سیاسی جامعه ایران و تضادهای داخلی و بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی، این گسل‌های هفت‌گانه را شناسایی کرد و بر مبنای آن، ضرورت ایجاد یک اتحاد بزرگ برای مبارزه حول تک تک این گسل‌ها و توسط همه قشرهای مردم با اهداف موسوم به «هفت توقف» را پیش گذاشت که عبارتند از:

- ۱- توقف قوانین شریعت و نابودی دولت دینی
- ۲- توقف رژیم فاشیستی نظامی/امنیتی و استبداد سیاسی
- ۳- توقف حجاب اجباری و ستم بر زن
- ۴- توقف جنگ‌های ارتجاعی
- ۵- توقف فقر، بی‌کاری و آوارگی
- ۶- توقف ستمگری ملی علیه ملل غیرفارس
- ۷- توقف روند نابودی محیط زیست

در سندی که این حزب برای توضیح دادن چیستی این گسل‌ها و هفت توقف منتشر کرد چنین آمده: توده‌های مردم نیاز به درک این واقعیت دارند که همه مصائب و رنج‌های امروز از یک جا سرچشمه گرفته و جملگی ریشه در شیوه تولیدی سرمایه‌داری دارند و ادامه می‌دهد:

«گسل‌های هفت‌گانه، گسل‌های مجزای یک نظام واحد هستند و جابه‌جایی و حرکت در آن‌ها بر حرکت گسل‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. بنابراین همه باید برای توقف همه این‌ها مبارزه کنیم. علت فقر، شکاف طبقاتی در شیوه تولید سرمایه‌داری است که بر هر لحظه از حیات جامعه حاکم است. همین شیوه تولیدی است که هیزم بیار آتش ستم بر زن، نابودی محیط زیست و جنگ‌های ارتجاعی و امپریالیستی است. همه کسانی که روی هر یک از این گسل‌ها نشسته‌اند و لبه‌های تیز آن جسم و جانشان را مثلثه و زندگی را برایشان رنج‌آور می‌کند، باید همراه با سایر قربانیان این سیستم علیه هر شکل از جنایت‌های رژیم و سیستم سرمایه‌داری عکس‌العمل نشان دهند.»^۲

آتش

- ۱- این سند در سایت زیر موجود است. www.cpiiml.com
- ۲- از سند «بیانیه انقلاب: اوضاع کنونی و وظایف ما». رجوع کنید به www.cpiiml.com

آنانومی بورژوا - دموکراسی چپ ایران

بخش دوم: تاریخ شکست خوردگان

تبارشناسی تاریخی کمونیسم کارگری

طرفداران کمونیسم کارگری مدعی‌اند منصور حکمت، کمونیسم را به چپ ایران و حتی چپ جهان باز گرداند و پیش از ظهور او، «کمونیسم مارکس» در حال از بین رفتن بود.^۱ پیشینه تاریخی این خط به سال‌های اولیه پس از انقلاب ۵۷ باز می‌گردد. پدیده‌های با عنوان «مارکسیسم انقلابی» که مشخصاً از اواخر سال ۶۱ به تدریج بر سر زبان‌ها افتاد و در شهریور ۶۲ به یک ائتلاف با سازمان زحمتکشان کردستان (کومله) و بعد تأسیس حزب کمونیست ایران منجر شد. عروج «مارکسیسم انقلابی» در چپ

ایران و بعدها تثبیتش در برنامه و خط حزب کمونیست ایران، به معنای واقعی کلمه نتیجه شکست و بیانگر شروع روند نزولی چپ در دو دهه بعدی بود. نه فقط شکست انقلاب بهمن بلکه شکستی با ابعاد تاریخی-جهانی در جنبش بین‌المللی کمونیستی. مساله فقط این نیست که اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)^۲ از اوایل سال ۶۱ یعنی پس از شکست کامل انقلاب بهمن، تثبیت رژیم جمهوری اسلامی و ضربات مهلک حکومت به سازمان‌های عمده کمونیست و چپ و اپوزیسیون^۳ توانست سر برآورده و حتی برای متحدن کردن کومله

عرض اندام کند. بلکه مساله دورنمای یک شکست بزرگتر در سطح جنبش بین‌المللی کمونیستی یعنی شکست چین سوسیالیستی (۱۹۴۹-۱۹۷۶) و تبعات جهانی آن بود. از بدشناسی‌های انقلاب ایران این که سه سال پیش از سقوط شاه، چین سوسیالیستی شکست خورد و رهروان سرمایه‌داری با یک کودتای درون حزبی قدرت را در دست گرفته، خط مائو را مغلوب و به مرور سرمایه‌داری را در این کشور احیا کردند.^۴ شکستی که نه تنها یک میلیارد نفر از مردم جهان را از یک جامعه سوسیالیستی پویا و انقلابی و از مسیر حرکت به سمت کمونیسم

جهانی به جاده و اردوگاه سرمایه‌داری کشاند، بلکه باعث سردرگمی تئوریک و عملی وسیعی در جنبش نوین کمونیستی^۵ شد. تلاقی این شکست با شکست انقلاب بهمن برای چپ ایران ضایعات سیاسی و نظری حادثر و روند عمیق‌تر و سریع‌تری از انحلال و عقب‌نشینی را در پی داشت. پاسخ چپ جهانی از جمله سازمان‌های چپ ایران به این بحران تا اواسط دهه ۱۹۸۰، طیفی از سردرگمی و التقاط، انفعال و ناامیدی، چرخش به سمت سوسیال-امپریالیسم شوروی و انحلال دستاوردهای دولت‌های سوسیالیستی بود. منصور حکمت و

تئوری و عمل رهبران کمونیست، علت شکست دولت‌های سوسیالیستی نبود اما این روند را تسریع کرده و بر آن تأثیر گذاشت. تصویر گویا و فشرده از جمع‌بندی از تجربهٔ موج اول انقلاب‌های کمونیستی بر اساس سنتز نوین کمونیسم را در پژوهش‌های ریموند لوتا از فعالین آ.ر.سی.پی به ویژه در کتاب تاریخ واقعی کمونیسم^۱ می‌توان یافت. در مقدمه حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست) بر ترجمه فارسی این کتاب، درباره ماهیت و اهمیت کار آواکیان آمده است:

آواکیان معتقد است چهارچوبهٔ علمی که مارکس و انگلس بنا نهادند و لنین و مائو آن را تکامل دادند، کماکان درست و صحیح است اما عناصری از ماتریالیسم مکانیکی یا ایده‌آلیسم یا جبرگرایی (دترمینیسم) در آن وجود دارد که به نوبهٔ خود در مراحل مختلف به اتخاذ تصمیمات غلط و بروز اشتباهات استراتژیک و تاکتیکی از سوی رهبران کمونیست منجر شد. یک جنبهٔ بسیار مهم از روش آواکیان این است که اشتباهات سیاسی و عملی رهبرانی مانند لنین، استالین و مائو تسه‌دون را در چارچوب اوضاع و شرایط خطیری که در مقابل انقلاب‌های سوسیالیستی قرار داشت می‌گذارد و سپس این پرسش را طرح می‌کند که اوضاع چه تضادهایی را پیش کشید و چه ضرورت‌هایی در مقابل انقلاب سربلند کردند و این رهبران چگونه آن‌ها را درک کرده و به آن پاسخ دادند؟... بخش مهمی از تلاش فکری سنتز نوین کمونیسم در واقع فهم این خطاها و ریشه‌یابی علل بروز آن‌ها و کوشش برای اجتناب از آن در دور آتی انقلاب‌های سوسیالیستی است... مطالعهٔ علمی و انتقادی تاریخ دولت‌ها و انقلاب‌های سوسیالیستی پیشین و اتخاذ رویکرد صحیح در قبال آن، نه تنها جنگیدن در یکی از مهمترین عرصه‌های مبارزه طبقاتی و جبهه‌های تهاجم ایدئولوژیک و تبلیغاتی

و پس از سقوط کمونیسم دروغین شوروی و بلوک شرق به جریان غالب در میان اکثر سازمان‌ها، احزاب و روشنفکران چپ و سابقاً مارکسیست چه در سطح جنبش ایران و چه در سطح جهانی تبدیل شد. «بازگشت به مارکس»، «سوسیالیسم مارکسی»، «سوسیالیسم کارگری»، «عمل مستقیم کارگری»، «چپ شورایی» و غیره همگی از ترشحات گوناگون این خط انحلال‌طلبانه هستند. در مورد مشخص بحث ما نکتهٔ درخور توجه این است که برخلاف ادعا و تبلیغات طرفداران حکمت، این خط نتیجهٔ «نبوغ» شخصی وی نبود و او این نظرات را اساساً در دوران تحصیل در انگلستان و از جریانات تروتسکیستی بریتانیا اتخاذ کرد.^۲

نکتهٔ قابل توجه دیگر این که منصور حکمت نیز مانند هر رویزونیست دبگری برای جا انداختن نظرات غیرمارکسیستی‌اش، پا بر پارهای از اشکالات سیاسی و ایدئولوژیک و خطی در سازمان‌های جنبش نوین کمونیستی (از جمله اتحادیه کمونیست‌های ایران) و حتی اشتباهات، ابهامات و کمبودهای موجود در تئوری و عمل رهبران کمونیست از مارکس و انگلس تا لنین و مائو گذاشت. این اشتباهات و کمبودها همواره به عنوان یک تضاد و یک عامل فرعی در بدنهٔ علمی عمدتاً درست علم مارکسیسم عمل می‌کردند و در دوره‌هایی به عامل عمده و تعیین کننده نیز تبدیل می‌شدند. تضادی که با شکست سوسیالیسم در چین بیش از هر زمان دیگری خودنمایی می‌کرد و مستلزم پاسخ‌دهی بود. هم‌زمان با هم‌نمایی حکمت و کمونیسم کارگری با ارکستر جهانی انحلال‌طلبی موج اول انقلاب‌های کمونیستی و دولت‌های سوسیالیستی، باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا (آ.ر.سی.پی) دست به کار یک تلاش فکری وسیع و دامنه‌دار در بررسی و نقد این تجربه و ابعاد و زوایای مختلف آن شد. روندی که به طور مشخص از اوایل دهه ۱۹۸۰ و با انتشار جزوهٔ مهم فتح جهان شروع شد و در ادامهٔ پروژهٔ تکاملی‌اش به تکوین و تدوین **سنتز نوین کمونیسم** منجر شد. آواکیان در این فرایند به جای پاک کردن صورت مساله و انحلال، به دست و پنجه نرم کردن با تضادهای واقعی این تجارب و زوایای مبهم آن پرداخت و به این نتیجه رسید که اشتباهات و ابهام‌های موجود در

نوعی بورژوادمکراتیسم خالص بود. همچنین در ادامه خواهیم دید که چگونه این خط نه تنها محتوی نظرات مارکس و انگلس را تحریف کرد بلکه با ادعای «بازگشت به کمونیسم مارکس» عملاً منکر تکامل و تحول در مارکسیسم شد و علم بودن کمونیسم و مارکسیسم را زیر سوال برد. حکمت و کمونیسم کارگری، مارکسیسم را به نوعی آیین‌گرایی خالص کارگری-اروپایی تنزل دادند. حال آنکه مارکسیسم در درجه اول علم است و مانند هر علم دیگری نیازمند پویایی و تکامل و تحول.

مساله فقط این نیست که انحلال‌طلبان تجربهٔ موج نخست انقلاب‌های کمونیستی و دولت‌های سوسیالیستی، یک «میراث گران‌بها» را نفی و دفن کردند. مساله رویکرد ایده‌آلیستی و غیرعلمی است که نسبت به این تجربه اتخاذ شد و راه را برای انبوهی از گرایش‌های مختلف غیرمارکسیستی، اکونومیستی و کارگریستی، آنارشیستی و شبه آنارشیستی باز کرد. انکار موجودیت سوسیالیسم در اتحاد شوروی و چین و نادیده گرفتن دستاوردهای آن‌ها برای خط حکمت ضروری بود تا در خلأ ناشی از انکار هر نوع دستاورد و تجربهٔ عملی سوسیالیستی، خط اکونومیستی و بورژوادمکراتیکش را طرح و تثبیت کنند. این واقعیت به این معنی نیست که چنین گرایشی در سایر سازمان‌های چپ مانند کومله یا فراکسیون‌هایی از پیکار، رزمندگان و غیره که پس از شکست کامل انقلاب به حزب کمونیست ایران پیوستند، موجود نبود و حکمت و اتحاد مبارزان چنین پدیده‌های را به چپ ایران حُقنه کردند. خطوط سیاسی اگرچه توسط فرد یا یک حزب و سازمان مطرح می‌شوند اما پدیده‌هایی اجتماعی هستند. کارگریستی و اکونومیستی عملاً پس از به بن‌بست رسیدن مشی چریکی و بعد از احیای سرمایه‌داری در چین، در بسیاری از سازمان‌های اپوزیسیون چپ ایران نمایندگان خود را پیدا کرد. شاید ویژگی بارز منصور حکمت و اتحاد مبارزان این بود که به تئوریزه کردن این شکست طلبی و انحلال به شکل علنی و پیگیر پرداخته و برای عملی کردن آن، برنامه و نقشه پیش گذاشتند.

این خط انحلال‌طلبانه، یک دههٔ بعد

اتحاد مبارزان کمونیست، صریح‌ترین سخنگویان این گرایش آخر در چپ آن سال‌های ایران بودند که تحت نام ضدیت با پوپولیسم و آنچه «چپ خلقی» و «جهان‌سومی» می‌نامیدند و در پوشش «بازگشت به مارکس و لنین» و تأکید بر خصلت «اروپایی» مارکسیسم، پرچم انحلال تمام دستاوردهای دولت‌های سوسیالیستی در قرن بیستم را برافراشتند و تکاملات علمی مارکسیسم و جهش‌ها و دستاوردهای پرولتاریای جهانی و جنبش بین‌المللی کمونیستی را منکر شدند. آن‌ها با طرح این ادعا که «تجربهٔ چین و شوروی (بعد از سال ۱۹۲۴) ربطی به سوسیالیسم و مارکس ندارند و تلاش بورژوازی ناسیونالیست این کشورها برای صنعتی کردن بوده‌اند» به انکار تمام دستاوردهای پرولتاریای جهانی در موج اول انقلاب‌های کمونیستی برخاستند. حکمت و یارانش در پاسخ به مهمترین سوال پیشروی جنبش بین‌المللی کمونیستی در آن مقطع یعنی «علل و چرایی شکست سوسیالیسم در چین؟» ساده‌ترین راه یعنی پاک کردن صورت مساله و انکار ماهیت سوسیالیستی چین را برگزیدند. تکاملات نظری مائو تسه‌دون در علم مارکسیسم، تجربهٔ عظیم پیشروی سوسیالیسم در چین و به ویژه جهش‌های عملی سال‌های انقلاب فرهنگی پرولتاریایی (۱۹۶۶-۱۹۷۶)^۳ و تغییر انقلابی جامعه در مسیر کمونیسم توسط صدها میلیون زن و مرد کارگر، کشاورز و روشنفکر چینی به کل نادیده گرفته شد. اما این انحلال و انکار فقط محدود به چین سوسیالیستی نماند و حکمت و رفقاییش از میانهٔ سال‌های دهه ۱۳۶۰ به انحلال دستاوردهای اتحاد شوروی سوسیالیستی (۱۹۱۷-۱۹۵۶) هم پرداختند. خط انحلال‌طلبانهٔ حکمت بر این باور بود که شوروی هیچگاه سوسیالیستی نشد و حتی در سال‌های رهبری لنین (۱۹۱۷-۱۹۲۴) هم بلشویک‌ها قادر به استقرار سوسیالیسم نشدند.^۴ در شماره‌های بعدی این سلسله مقالات نشان خواهیم داد که درک ایده‌آلیستی و نادرست حکمت و کمونیسم کارگری از سوسیالیسم چگونه در مقابل درک و تعریف مارکس و انگلس از سوسیالیسم قرار می‌گیرد و چگونه حملهٔ این جریان با رهبری حکمت به مائو و مائوئیسم، مقدمهٔ انکار لنین و لنینیسم و ترویج

درباره مذاکرات چهار حزب و سازمان کردستانی

اسلامی در عین حال که با این احزاب مذاکره می‌کند، توپ باران‌ها و موشک باران‌های جنایتکارانه‌اش علیه نیروهای کرد را ادامه می‌دهد تا خود را مقتدر نشان دهد.

مذاکرات جمهوری اسلامی با احزاب کردستانی مخفی مانده بود تا این که بالاخره چهار حزب و سازمان کردستانی (حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان) پذیرفتند که با نمایندگان جمهوری اسلامی نشست داشته‌اند. (گفتگو با عمر ایلخانی‌زاده، دبیر کل حزب کومله زحمتکشان. تلویزیون ایران اینترنشنال ۹ ژوئیه ۲۰۱۹) مباحث این نشست‌ها روشن نیست اما گفته می‌شود که نمایندگی جمهوری اسلامی در این نشست را محمد کاظم سجادی‌پور، معاون پیشین نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد در ژنو بر عهده داشته است (بی‌بی‌سی ۹ ژوئیه ۲۰۱۹). وی از این نیروها خواسته که سلاح بر زمین گذاشته و تسلیم شوند. عمر ایلخانی‌زاده در همان مصاحبه گفت، پیشنهاد مذاکره را یک نیروی غیردولتی طرفدار صلح در نروژ به طرفین داده و نشست‌ها «مقدمه‌ای» بوده برای مذاکرات بعدی و اضافه کرد، یک نفر به نمایندگی از چهار گروه پیش گفته اعلام کرد که مذاکرات بایستی علنی باشد. وی همچنین گفت که ما «در مذاکرات خواهیم خواست» که آن‌ها مسئله کرد را به رسمیت بشناسند و برابری زن و مرد و حقوق زندانی سیاسی به رسمیت شناخته شود.

واضح است که سخن گفتن از حقوق زنان و حقوق زندانی سیاسی و حقوق شهروندی و... در مذاکره با رژیم‌ها مانند جمهوری اسلامی، لفاظی عوام‌فریبانه و تلاش در کم کردن از کراهت ماجرای مذاکرات است. پس از چهل سال، ایجاد توهم در مورد اصلاح‌پذیری جمهوری اسلامی و امکان آشتی این رژیم با برخی حقوق اولیه مردم، نیازمند استعداد خاصی است که فقط در نزد احزاب بورژوازی می‌توان یافت.

زیر فشار تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و تهدیدات نظامی آمریکا، با تنگناهای زیادی روبه‌رو شده است و تلاش می‌کند خود را برای بدترین شرایط آماده کند. ستم ملی و سرکوب کردستان، همواره از ارکان اصلی امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی بوده است و همین سیاست، کردستان را تبدیل به یکی از حلقه‌های ضعیف سیاسی و امنیتی آن کرده است. جمهوری اسلامی از آن می‌ترسد که با هر چه متلاطم‌تر شدن اوضاع و در صورت وقوع جنگ، حاکمیتش در مناطقی چون کردستان، تضعیف شده و از هم بپاشد و با این دید، تلاش می‌کند تا با ترفندهایی احزاب کردستانی را خنثی کند و حتا به کمک آن‌ها، بذر امیدهای واهی را در میان مردم بپاشد. جمهوری

<http://cpimlm.com/bzhihstjm/mao-5-bood.pdf>

نبرد انقلاب و ضدانقلاب در چین. از نشریه حقیقت شماره ۷۵. آبان ۱۳۹۵

<https://cpimlm.org/1395/08/01/2107>

۵- «جنبش نوین کمونیستی» اصطلاحی بود که از اوایل دهه ۱۹۶۰ به آن بخش از احزاب و سازمان‌های کمونیست و چپ جهان اطلاق می‌شد که پس از احیای سرمایه‌داری در شوروی در سال ۱۹۵۶، زیر پرچم مانو تسه‌دون به مخالفت با شوروی بورژوازی و رویزیونیسم خروشید و تأکید بر انقلاب و سوسیالیسم برخواستند.

۶- در مورد جهش‌های مانو در مارکسیسم نگاه کنید به: آواکیان، باب (۱۳۹۰) خدمات فناناپذیر مانو تسه‌دون. ترجمه و انتشار از حکا (م ل م). چاپ نوم. اینترنتی

<http://cpimlm.com/bzhtmsnc/khadamat-mao.pdf>

۷- در مورد چین سوسیالیستی و انقلاب فرهنگی نگاه کنید به: لوتا، ریموند (۱۳۹۴) تاریخ واقعی کمونیسم. ترجمه منیر امیری. انتشارات حکا (م ل م)

۸- نگاه کنید به نوشته‌ها و سخنرانی‌های حکمت در بولتن‌های موسوم به مارکسیسم و مساله شوروی شماره اول اسفند ۱۳۶۴، شماره دوم آبان ۱۳۶۵ و شماره سوم فروردین ۱۳۶۷

۹- خواننده آشنا با سنت تروتسکیسم اروپایی می‌تواند رد نظرات دیوید یافی، پری اندرسون، تونی کلایف، کوین اندرسون و حتی رایا دونایفسکایا را در بحث‌های حکمت درباره تاریخچه جنبش بین‌المللی کمونیستی و دولت‌های سوسیالیستی قرن بیستم پیدا کند.

10- <http://cpimlm.com/bzhihstjm/tarikh-waghei-komonism.pdf>

اسلامی، در کشور نروژ با چند حزب کردستانی وارد مذاکره شده‌اند. این گونه مانورهای سیاسی- فرهنگی و جنایت‌های نظامی از سوی رژیم شاید چیز تازه‌ای نیست با این تفاوت که این بار، بازی‌ها بر بستر تشدید بی‌سابقه تخاصمات میان جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا جریان دارند. رژیم ترامپ/پنس می‌خواهد موقعیت جهانی امپریالیسم آمریکا را به زمانی بازگرداند که هژمونی‌اش بر دنیا بی چون چرا بود اما امروز قدرت‌های امپریالیستی دیگر، این موقعیت را نمی‌پذیرند. از نظر آمریکا، تحکیم سلطه‌اش در خاورمیانه و به خط کردن جمهوری اسلامی با اهداف و خواسته‌هایش، قطعه مهمی در پیشبرد این راهکار جهانی است. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی،

در چپ ایران بیش از همه برازنده کمونیسم کارگری است. ■

سیامک صبوری

۱- نگاه کنید به فایل صوتی سخنرانی منصور حکمت و حمید تقوایی در ۱۵ مه ۲۰۰۰ با عنوان تاریخ شفاهی از اتحاد مبارزان کمونیست تا حزب کمونیست ایران http://www.marxhekmatociety.com/tarix_amk.html

۲- محفلی که توسط منصور حکمت و رفقاییش در سال ۵۸ ساخته شد.

۳- رژیم جمهوری اسلامی از بهمن ۶۰ و بعد در بهار سال ۶۱ یک رشته از ضربات نظامی و سیاسی همراه با دستگیری و اعدام و تواب‌سازی را به سازمان‌های مختلف چپ و اپوزیسیون وارد کرد که تقریباً به انهدام کامل شبکه‌های تشکیلاتی این سازمان‌ها و عقب‌نشینی‌شان به کردستان منجر شد. شکست قیام مسلحانه سرداران آمل در بهمن ۶۰، شکست تحریکات نظامی چریک‌های فدایی خلق (آرخا) در اسفند ۶۰ و فروردین ۶۱، ضربات به مرکزیت سازمان فداییان اقلیت و سازمان پیکار در زمستان ۶۰ و بهار ۶۱، ضربات به مرکزیت مجاهدین خلق در بهمن ۶۰ و اردیبهشت و مرداد ۶۱ و سقوط آخرین شهرهای کردستان و اشغال آن‌ها توسط جمهوری اسلامی از تبارزات این تغییر کیفی توازن قوا به نفع جمهوری اسلامی و شکست کامل انقلاب بهمن بودند.

۴- در مورد کودتای سرمایه‌داری در چین سال ۱۹۷۶ نگاه کنید به:

لوتا، ریموند (۱۳۹۳) و مانو پنجمی بود. ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (م ل م)

با حاد شدن تضادهای جمهوری اسلامی با آمریکا، رژیم دست به یک سری اقدامات فرهنگی، سیاسی و نظامی در کردستان زده است. به طور مثال، از یک طرف، چهره شناخته شده فرهنگی مانند مظهر خالقی خواننده معروف کرد را پس از ۴۰ سال تبعید، با وساطت اتحادیه میهنی کردستان عراق و همراهی قباد طالبانی (پسر جلال طالبانی) به «کنگره مشاهیر کرد» دعوت می‌کند و در بوق و کرنا می‌دمد که جمهوری اسلامی مدافع حقوق کردهاست. از طرف دیگر، یک هفته بعد مقرات برخی احزاب کردی در کردستان عراق را بمباران می‌کند. یکی دیگر از حرکت‌های جدید رژیم، دراز کردن دست مذاکره به سوی احزاب کردی است. بنا به گفته عمال رژیم، مقامات سیاسی و امنیتی جمهوری

ادامه تبارشناسی ...

راست جهانی علیه کمونیسم است بلکه همچنین تلاش برای تدارک دیدن و مبارزه برای دور جدید انقلاب‌های پرولتری و بنای یک جامعه نوین سوسیالیستی نیز می‌باشد... اما اهمیت موضع سنتز نوینی در قبال تجربه دور اول انقلاب‌های پرولتری در آن است که با جمع‌بندی صحیح و اتخاذ موضع علمی در قبال این شکست، هرگز در میانه راه انقلاب متوقف نشده و این جمع‌بندی و موضع درست را به سکوی پرشی برای دور آتی انقلاب تبدیل می‌کند. دفاع از دستاوردهای مثبت دولت و جامعه سوسیالیستی در شوروی و چین و فهم کاستی‌های آن‌ها و اجتناب از تکرار باید در دستور کار پرولتاریا و ستمکشان جامعه در مسیر رهایی قرار بگیرد... (ص ۱۴-۱۶)

در اواسط دهه ۱۹۸۰ باب آواکیان در جلد دوم جزوه راهگشای فتح جهان نوشت: «مارکسیسم بدون لنینیسم، سوسیال شوینیسم اروپا مرکزبینی (یورو سنتریسم) و سوسیال دمکراسی است» (ج ۲ ص ۷۳) و این تعبیر

را رهبری کرد اما بعد از مرگ مائو در ۱۹۷۶، کودتای «رهروان سرمایه داری» این پایگاه انقلاب را به پایگاه سرمایه داری تبدیل کرد. به این ترتیب، مرحله اول انقلابات کمونیستی به پایان رسید. سوال من از روشنفکران و فعالین سیاسی که از وضع موجود بیزار هستند و به تسلیم به آن تن در نمی دهند این است: با چه افقی باید به مصاف وضع موجود رفت؟ آیا می توان خشونت روزافزون سرمایه را تخفیف داد، و به آن چهره انسانی بخشید؟ آیا باید به جنگ و فقر و استثمار و ستم پایان داد یا با آن ها کنار آمد و به تعدیلشان پرداخت؟ آیا می توان مهمترین تضاد این دوران، یعنی تضاد بین ماهیت اجتماعی تولید و تصاحب خصوصی، را حل کرد؟ آیا می توان تضاد بین ۹۹٪ و ۱٪ را در چهارچوب سرمایه داری حل کرد؟ سوال نهایی این است: آیا می خواهیم بر فراز موج دوم انقلابات کمونیستی به دگرگون کردن خود و دنیا بپردازیم؟ (امیر حسن پور، بر فراز موج نوین کمونیسم)

با استفاده از علم کمونیسم می توان افق و برنامه و سیاست های هر حزب را بررسی کرد و بر این مبنا (و نه از روی ادعاها و اسامی شان) پی برد که به واقع افق چه طبقه ای را نمایندگی کرده و سخنگوی سیاسی کدام یک از طبقات اجتماعی اند. لازم است موج نوینی از کمونیست های جوان در کردستان به پا خیزند، تئوری و خط مشی های حاکم بر احزاب «چپ» و «کمونیست» کردستان را به طور علمی نقد کنند و همه کسانی را که کماکان نیت و آرزوی انقلاب کمونیستی را دارند به گسست از آن تئوری ها و خط مشی ها که عاجز از تشریح علمی واقعیت های جامعه و جهان اند و هرگز نمی توانند راه تغییر رادیکال جامعه را نشان دهند، فرا بخوانند و به حزب کمونیست ایران (م ل م)، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی نوین به پیوندند. ■

کاو اردلان

آن طور که در گذشته بود، از عهد چنین مسئولیتی بر نمی آید. با کمونیسم پیشین نمی توان به آینده کمونیستی دست یافت و بدون «کمونیسم نوین» نه به درک درست گذشته می رسیم نه به ساختن این آینده. سنتز کمونیستی از کمونیسم گذشته و تدوین «کمونیسم نوین» کار سترگی است که باب آواکیان، در پروسه مبارزات وسیع در عرصه تئوری، سیاست و ایدئولوژی در سه دهه اخیر، موفق به انجام آن شده است... «کمونیسم نوین» بر پایه های مارکسیسم مارکس، انگلس، لنین و مائو - ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک - استوار است، از دستاوردهای انقلابات پیشین دفاع می کند، و اشتباهات و محدودیت های تئوری و متدولوژی مارکسیسم را که به این اشتباهات راه داده اند به نقد می کشد... در واقع، او موفق به حل یک تضاد جدی که از ابتدای تکامل تئوری کمونیستی در آن موجود بود شده است. یعنی، تضاد رویکرد و متد بنیاد علمی آن با جنبه هایی که با چنین رویکرد و متدی مغایرت داشته است. ... آگاهی کمونیستی و جنبش کمونیستی با تولد مارکسیسم در اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه تاریخ گذاشت. در ۱۸۷۱، اولین تلاش مهم برای رهائی انسان از سلطه سرمایه داری در انقلاب پرولتری موسوم به «کمون پاریس» تحقق یافت و عمر کوتاه این تجربه نشان داد که خلق دنیائی هزاران بار بهتر از دنیای سرمایه داری میسر و ضروری است. نیم قرن بعد، اولین انقلاب سوسیالیستی در روسیه در ۱۹۱۷ و سی سال بعد انقلاب سوسیالیستی در چین چهره دنیا و تاریخ انسان را تغییر دادند. این دو انقلاب گام های بلند اما آغازین در جهت گسست از جامعه طبقاتی بودند. اما با وجود دست آوردهای مهم، هر دو شکست خوردند. ابتدا سرمایه داری در شوروی احیا شد. در چین، مائو، برای مقابله با تلاش های احیاگرانه فرم نوینی از مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی یعنی انقلاب فرهنگی

برسند.

خوشبختانه در واکنش به این مذاکرات موجی از مخالفت در میان بسیاری از توده های مردم در کردستان، که از وضعیت ستم ملی و جنسیتی و استثمار و نابرابری و تبعیض و فقر، گرانی و بیکاری و فساد و جنایات رژیم به ستوه آمده اند بلند شده است. اما چنانچه، یک نیروی کمونیست انقلابی، با تکیه بر کمونیسم نوین، افق و برنامه و راه رسیدن به یک جامعه بنیاداً متفاوت، یعنی جمهوری سوسیالیستی نوین را در مقابل مردم نگذارد، همیشه در میان توده ها، گرایش به رفتن به زیر بال و پر بورژوازی و توهم نسبت به امکان کم کردن فشارهای ستم از طریق توسل جستن به بورژوازی حاکم، تولید و تقویت خواهد شد.

اوضاع کردستان جدا از اوضاعی نیست که در سراسر منطقه حاکم است. به قول رفیق امیر حسن پور: «تحت سیادت سرمایه، نظام بردگی دوباره قد علم کرده است؛ فروش و ترافیک زنان و کودکان به بخشی از نظام اقتصادی تبدیل شده است. بحران محیط زیست، که نتیجه مستقیم سلطه سرمایه است، زندگی انسان و بقیه موجودات زنده را به خطر انداخته است. جنگل، دریا و اقیانوس و رودخانه و خاک و آب و هوای کره زمین به شدت آسیب دیده اند. هر سال هزاران انسان که در جستجوی کار به اروپا و آمریکا پناه می برند با مرگ فوری یا تدریجی مواجه می شوند. ستم بر زنان و خشونت مردسالاری بیداد می کند؛ همه جا «جنگ علیه زنان» در جریان است. خرافات دینی، علم ستیزی، نژادپرستی، و فاشیسم دست در دست هم آینده تاریکی ترسیم می کنند... وضع دنیا به جایی رسیده است که یا باید نظام سرمایه داری را از میان برداشت یا سرمایه داری زندگی را از میان ببرد. انتخاب دیگری باقی نمانده است. اما روشن است که نیروئی جز جنبش کمونیستی توانائی و خواست این تاریخ سازی را ندارد. جنبش کمونیستی هم،

آنان بر این واقعیت پرده می اندازند که ستم گری ملی یک جزء نهادینه از رژیم و نظام جمهوری اسلامی است و به طور کلی، محصول کارکرد نظام سرمایه داری امپریالیستی در ایران بوده است و تاریخچه اش با تاریخ سلطه امپریالیسم در ایران پیوند تنگاتنگ دارد.

این نخستین بار نیست که بورژوازی کرد (در اینجا یا در ترکیه و عراق و سوریه) پای میز مذاکره با رژیمی ارتجاعی می نشیند. این ها همواره میان رژیم ها و قدرت های امپریالیستی، برای گرفتن امتیازهای حقیر رفت و آمد و همکاری می کنند و با استدلال «واقع بین بودن» این روابط را توجیه می کنند. این «واقع بینی» هرگز معنایی جز گرفتن امتیازات حقیر و قربانی کردن منافع اساسی اکثریت توده های مردم کردستان نداشته است. این واقعیت صرفاً نشان دهنده آن است ملت کرد هم مانند همه ملل دیگر به طبقات تقسیم می شود. به قول زنده یاد امیر حسن پور، «احزاب ناسیونالیست اکثریت مردم را که دهقان و کارگر و دیگر زحمتکشان هستند به ذخیره جنگی و ابزار ملت سازی و کسب امتیاز و شرکت در قدرت سیاسی حاکم تبدیل کرده اند. این وضع غیرمنتظره نیست و شکل صریحی از روابط طبقاتی و آشتی ناپذیری منافع آن ها است.» (امیر حسن پور - نشریه حقیقت شماره ۶۶)

در حالت کنونی هم مذاکره با جمهوری اسلامی، معنائی جز پذیرفتن حاکمیت این رژیم و ستم ملی، ستم بر زنان، فقر و بیکاری، سرکوب سیاسی، ادغام دین در دولت، جنگ های ارتجاعی، نابودی محیط زیست، ندارد.

نتایج فاجعه بار سیاست های احزاب ناسیونالیست کرد را در کردستان عراق دیده ایم و این که چگونه کردستان عراق را تبدیل به جولانگاه نیروهای امنیتی آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی و عربستان و ترکیه و غیره کرده اند. احزابی که وارد مذاکره با جمهوری اسلامی شده اند، این احزاب را تحسین کرده و آرزو دارند که به «موقعیت» آن ها

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع ترین شکل ممکن و به شیوه های مناسب کمک کنید.

سه نکته درباره گزارش سالانه سازمان جهانی کار

سازمان جهانی کار (ILO)، سالانه ارزیابی خود از آمار و وضعیت نیروی کار در سراسر جهان را به صورت یک گزارش منتشر می‌کند. امسال نیز بر اساس آمارهای سال ۲۰۱۸ گزارشی منتشر شد^۱ که از چند جنبه قابل اهمیت و بررسی است. در این مطلب به سه جنبه از این گزارش می‌پردازیم:

یک شکاف قابل توجهی در دستمزد میان کارگران جهان وجود دارد. به طوری که درآمد ده درصد از کارگرانی که عمدتاً ساکن اروپای مرکزی و آمریکای شمالی هستند، معادل نیمی از مجموع درآمد کل کارگران جهان است. در همان حال حدود ۶۵۰ میلیون کارگر کمتر از یک درصد از درآمد کل کارگران جهان را دریافت می‌کنند و طی ۱۳ سال اخیر زندگی آن‌ها هیچ رشد و بهبودی نداشته است.^۲ این تفاوت دستمزد با آن که طی چند دهه اخیر به طور فزاینده بیشتر شده است اما بیش از یک قرن از قدمت آن می‌گذرد. تفاوت و تبعیضی که بر آمده از نظام تبعیض آمیز روابط بین‌المللی است و بر ترکیب و ماهیت طبقه کارگر جهانی هم تأثیرگذار بوده است. لنین این پدیده و تبعات سیاسی و اجتماعی آن را به عنوان پیامدی از امپریالیستی شدن نظام سرمایه‌داری جهانی در سال‌های ۱۹۱۴ به بعد تحلیل کرد و در کتاب امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری آن را تشریح کرد. لنین گفت کشورهای امپریالیستی با استثمار هر چه بیشتر کشورهای تحت سلطه به ثروت عظیمی دست پیدا می‌کنند و بخشی از سود به دست آمده را به صورت افزایش دستمزد میان کارگران توزیع می‌کنند. شکاف میان دستمزدها به شکل گیری قشری از کارگران منجر می‌شود که لنین از آن‌ها با عنوان «اشرافیت کارگری» یاد کرد. وجود اشرافیت کارگری باعث شکاف در میان طبقه کارگر نیز شد. طبقه کارگر یک مفهوم یک دست نیست که خواسته‌های صنفی و شغلی‌اش همه جای جهان و حتی در درون یک جامعه و کشور یکسان و همگون باشد. موقعیت، منافع، خواسته‌ها و مطالبات اشرافیت

کارگری واقشار بالای این طبقه با بخش‌های میانی و پایینی آن یکسان نیست. اما مهمترین تأثیر سیاسی به وجود آمدن اشرافیت کارگری در کشورهای امپریالیستی، جدایی جنبش کمونیستی از جنبش کارگری بود. به این معنی که اگر پیش از به وجود آمدن امپریالیسم و اشرافیت کارگری، مبارزات کارگران در اروپای ۱۸۴۰-۱۹۰۰ (خصوصاً در جریان انقلاب‌های ۱۸۴۸ و بعدها کمون پاریس در فرانسه به سال ۱۸۷۱) عمدتاً ماهیتی رادیکال و انقلابی داشت و به ستون‌های اصلی دولت سرمایه‌داری حمله می‌کردند (و از این نظر با جنبش کمونیستی تقریباً همسان و همجهت بودند) اما بعد از شکل‌گیری اشرافیت کارگری، این دو دیگر یک ماهیت و یک هدف نداشتند. جنبش کارگری، اتحادیه‌ها و سندیکاها کارگری اروپای مرکزی و آمریکای شمالی مدت‌ها است دیگر نه برای کمونیسم و حمله به اساس دولت و روابط سرمایه‌داری بلکه برای رسیدن به سهم بیشتری از ثروت ناشی از فوق‌استثمار کشورهای جهان سوم با کارفرمایان و دولت‌های امپریالیستی چانه می‌زنند. به همین علت آنان که مدعی هستند جنبش‌های کارگری حول منافع صنفی و مبارزات اقتصادی کارگران، همان جنبش کمونیستی است، این شکاف را نمی‌بینند. شکافی که تنها از طریق پیوند زدن جنبش‌های کارگری مانند هر جنبش حق طلبانه دیگر به انقلاب کمونیستی، برنامه و استراتژی تحقق این انقلاب و حزب رهبری‌کننده این انقلاب از بین می‌رود. با این وجود ما نمی‌توانیم با قاطعیت بگوییم اشرافیت کارگری در دوران اعتلای انقلابی طرف سرمایه داران خواهد ایستاد و به انقلاب نمی‌پیوندد. اما این گسست احتمالی و پیوستن این قشر از طبقه کارگر به اردوی انقلاب، خود به خود صورت نمی‌گیرد و کمونیست‌ها نیاز به مبارزه آگاهانه و نقشه مند برای بردن آگاهی کمونیستی به داخل جنبش کارگری دارند. از جمله افشای این حقیقت که رفاه نسبی کارگران در کشورهای امپریالیستی از استثمار و بهره‌کشی دولت‌های آن‌ها در کشورهای جهان سوم جدا

نیست، برای کارگران در اروپا و آمریکای شمالی مهم و ضروری است. دو نکته دوم این گزارش شکافی است که در میان خود کشورهای توسعه یافته و یا امپریالیستی در مورد دستمزد وجود دارد. به طور مثال در ایالات متحده آمریکا، رشد دستمزد کارگران در فاصله سال‌های ۱۹۷۹-۲۰۱۵ به این شکل بوده که یک درصد پردرآمدترین کارگران رشد دستمزد معادل ۱۳۸ درصد را داشته‌اند حال آن که نود درصد از کارگران آمریکا تنها ۱۵ درصد افزایش دستمزد را تجربه کردند. اما این شکاف و تبعیض فقط به اینجا محدود نشده و این تشدید شکاف را بین کارگران سیاه پوست و سفید پوست هم شاهد بوده‌ایم. نه تنها طی ۳۶ سال اخیر که آمارهای آی.ال.ا. منتشر شده‌اند، دستمزد کارگران سیاه پوست از سفید پوستان کمتر بوده^۳ و رشد دستمزد سفید پوستان به طور متوسط ۰٫۸ درصد و رشد دستمزد کارگران سیاه پوست ۰٫۵ درصد بوده، بلکه عمیقتر شدن این شکاف را هم دیده‌ایم. در سال ۱۹۷۹ اختلاف بین دستمزد کارگران سیاه پوست با سفید پوست ۱۸٫۱ درصد بود اما این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۲۶ درصد رسیده است. این شکاف دستمزد میان کارگران بر مبنای رنگ پوست و موقعیت اجتماعی (مثلاً این که مهاجر هستند یا شهروند قانونی) و غیره نشان می‌دهد که سرمایه‌داری صرفاً به استثمار طبقاتی خلاصه نمی‌شود، بلکه اشکال مختلف ستم اجتماعی برای تولید سود سرمایه دارانه و تحقق سود استفاده و تشدید می‌شوند. استثمار مفهومی اقتصادی است که بر اساس آن کارگر کمتر از ساعات کاری که برای کارفرما انجام می‌دهد، مزد دریافت می‌کند. که به آن «کار اضافی» می‌گویند. کارگر چون ابزار تولید (ماشین آلات، کارخانه، مواد خام و غیره) را ندارد، ناچار است برای سرمایه دار صاحب ابزار تولید (که ممکن است دولت، یک یا چند فرد، یک یا چند شرکت سهامی و غیره باشند) کار کند. اما سرمایه دار فقط بخشی از بهای کار روزانه کارگر را به عنوان مزد به او می‌دهد و بقیه آن را جهت تحقق سود برای خودش بر می‌دارد. در

واقع کارگر تنها به اندازه‌ای دستمزد می‌گیرد که بتواند خود را چنان بازتولید کند که روز بعدی سر کار حاضر شود و در عین حال مخارج نسل آینده کارگران را که شامل فرزندان و خانواده او است تامین کند. اما مساله این است که استثمار نیروی کار توسط سرمایه دار در خلأ صورت نمی‌گیرد. بلکه در دل روابط اجتماعی ستمگرانه و تبعیض آمیز و تحت سلطه دولتی صورت می‌گیرد که با اسلحه، سرکوب و ایدئولوژی از این روابط استثمار و ستمگرانه حفاظت می‌کند. سرمایه‌داری به طور کلی برای حفظ چارچوبه روابط طبقاتی به یک انسجام و نظام سیاسی-اجتماعی نیاز دارد که هم انواع ستم و تبعیض مربوط به ساختارهای ما قبل سرمایه‌داری (مانند ستم بر زنان) را در خود ادغام می‌کند و هم اشکال جدیدی از ستم و تبعیض (مانند ستم ملی) را به وجود می‌آورد. همچنین زمانی که سرمایه‌داری از ستم‌های مختلف استفاده می‌کند، استثمار را تشدید می‌کند. یعنی دستمزد به اشکال مختلف کم می‌شود. این ستم بیشتر (مضاعف) می‌تواند به بهانه ملیت، زبان و یا حتی مذهب کارگر صورت بگیرد. در این حالت کارگر در مقابل کار مشابهی که کارگر دیگری انجام می‌دهد، دستمزد کمتری می‌گیرد. سرمایه‌داری از بدو حیات خود تا کنون به اشکال مختلف این ستم‌ها را مورد استفاده قرار داده و بازتولید کرده است. ما این وضعیت را در مورد کارگران مهاجر در کشورهای اروپایی، روسیه، کشورهای حاشیه خلیج و غیره هم شاهد هستیم. همچنین در ایران همین وضعیت در مورد کارگران افغانستانی وجود دارد.

سه) اما اگر تبعیض بر اساس ملیت، رنگ پوست و زبان در برخی از نقاط جهان مانند آمریکا، اسرائیل، ایران و غیره صورت گرفته است اما تبعیض جنسیتی در تمام نقاط جهان درمورد دستمزد زنان کارگر نسبت به مردان وجود داشته است. میزان مشارکت زنان ۴۸ درصد در قبال سهم ۷۵ درصدی مردان است. به عبارت دیگر از هر پنج نفر نیروی کار از جمعیت سه و نیم میلیاردی

گمونیسیم،

متکی بر معرفت‌شناسی علمی و راهگشای تغییر رادیکال جامعه است

نسبی‌گرایی،

معرفت‌شناسی ضد علمی و حافظ نظم اجتماعی کهنه است

«ما از دنیای واقعی شروع می‌کنیم. در ارتباط متقابل با آن هستیم، ایده‌های مان را در ارتباط با دنیای واقعی محک می‌زنیم و بر اساس شواهد، از الگوهایی که در دل واقعیت شواهد، حقیقت را سنتر و جمع‌بندی می‌کنیم و به نتیجه‌گیری‌های علمی می‌رسیم.» (آواکیان. کمونیسیم نوین. «اپیستمولوژی و اخلاقیات/ حقیقت عینی و مزخرفات نسبی‌گرایانه»)

واقعیت عینی، به واقع موجود است و می‌توان آن را شناخت. شناختی که هیچ وقت کامل و یک بار برای همیشه نیست. اما می‌توان آن را برای تغییر واقعیت به کار گرفت و مصالح بیشتری برای کسب شناخت صحیح‌تر انباشت کرد و هسته دانش خود را تقویت کرد. این تنها روش انباشت دانش و آگاهی حقیقی نسبت به امور است.

این روزها، عقب مانده‌ترین شکل از معرفت‌شناسی نسبی‌گرایی راه، حامیان «سیاست هویتی» ارایه می‌دهند. این‌ها معتقدند «حقیقت» هر یک از ستم‌های اجتماعی و «راه مبارزه با آن» را فقط افراد آن قشری که زیر آن ستم خاص هستند (مثلاً زنان یا ملل اقلیت و مهاجرین و غیره) می‌توانند «روایت» کنند و حتا در میان هر قشر تحت ستم، شاخه‌های هویتی مختلف هستند که هر یک «حقیقت» یا «روایت» خود را از ستمی که به آنان می‌شود دارند و همه این «روایت‌ها» یا «حقایق» معتبرند. زنان اسلام‌گرا می‌توانند حجاب اسلامی و ناقص‌سازی (خنثه) دختران را عین «رهای» بدانند و قشر دیگری از زنان این‌ها را بخشی از نظام ستم‌گراانه پدرسالاری بدانند. نسبی‌گرایی هر دوی این‌ها را «معتبر» و «حقایق مختلف» اعلام می‌کند.

اما این‌ها یاه‌های غیرحقیقی هستند و هرگز نباید تحمل شان کرد. زیرا، همانطور که رفیق آواکیان تاکید می‌کند، «این طرز تفکر نه فقط مردم را از درگیر شدن با دنیای واقعی و شناخت دنیای واقعی باز می‌دارد

بازتاب صحیح و واقعی واقعیت باشد. در این صورت، به آن حقیقت عینی می‌گوییم.

شیوه کسب دانش در مورد واقعیت پدیده‌ها، معرفت‌شناسی یا اپیستمولوژی نامیده می‌شود. با اپیستمولوژی یا معرفت‌شناسی علمی، می‌توان واقعیت پدیده‌ها را به طور صحیح بازتاب داد و نه تنها می‌توان حرکت و تغییر پدیده‌ها را درک کرد بلکه می‌توان به راه‌های تغییر آن نیز دست یافت. بازتاب واقعیت یا انطباق ذهنیت ما با واقعیت، تنها می‌تواند نسبی باشد و نه مطلق. زیرا، واقعیت مادی یا عینی، همواره در حال تغییر است و ابزار ما در شناخت همه جانبه از آن نیز در هر مقطع زمانی مشخص، امری نسبی است و با گذشت زمان کامل‌تر شده و برای ما امکان بازتاب صحیح‌تر واقعیت عینی و کشف حقایق عمیق‌تر آن را فراهم می‌کند. این واقعیتی است که در طول تاریخ در رابطه با واقعیت‌های مربوط به حرکات طبیعت یا جامعه دیده‌ایم. اما «نسبی» بودن شناخت از پدیده‌ها کاملاً با نسبی‌گرایی فرق دارد. نسبی‌گرایی، وجود واقعیت عینی خارج از ذهن و امکان شناخت صحیح از آن (حقیقت عینی) را اکیدا انکار می‌کند و معتقد است که «حقیقت» یک امر ذهنی و مربوط به تجربه و دریافت هر فرد است: «حقیقت من»، «روایت من»، «نظر من»، «سلیقه من» و غیره. بدین ترتیب، نسبی‌گرایی کلیدواژه‌های مفهومی خود را دارد. به جای مفاهیمی چون واقعیت عینی و حقیقت عینی و بازتاب صحیح واقعیت از مفاهیمی مانند روایت‌های مختلف و حقایق مختلف استفاده می‌کند.

نسبی‌گرایان، هرگونه استفاده از مفهوم حقیقت عینی را مترادف با زورگویی و استبداد فکری دانسته و به همین علت، مارکسیسم را متهم به «اقتدارگرایی» می‌کنند. اما، این نسبی‌گرایان هستند که ذهنیات خود را با پشتوانه قدرتی که نظام سرمایه‌داری به این شیوه تفکر می‌دهد، دروغ را جایگزین واقعیت می‌کنند. بر خلاف آن‌ها،

در چند شماره آینده در این ستون مباحث کمونیسیم نوین در مورد اپیستمولوژی (تئوری کسب شناخت) را بی‌خواهیم گرفت. منبع اصلی این مباحث، کتاب کمونیسیم نوین باب آواکیان خواهد بود. در این شماره، بخش «اپیستمولوژی و اخلاقیات/ حقیقت عینی و مزخرفات نسبی‌گرایانه» از این کتاب را مرور می‌کنیم.

سرمایه‌داری فقط تولید سود از طریق استثمار نیست. نظام سرمایه‌داری، تولیدکننده انواع کالاهای فکری است - نه فقط خرافه دینی و خداپرستی را رواج می‌دهد بلکه انواع معرفت‌شناسی‌های ضد علمی را در مراکز فکری و دانشگاه‌هایش تولید کرده و به کل جامعه تزریق می‌کند. در نتیجه، توده‌هایی که تحت ستم و استثمار این نظام هستند با شیوه تفکری فکر می‌کنند که این سیستم به آنان می‌دهد و لاجرم، قادر به گشودن «رمز» شرایط ستم و استثمار خود و یافتن راه‌هایی نیستند و در نهایت تسلیم شرایط می‌شوند. مقابله با شیوه تفکر و معرفت‌شناسی غیرعلمی، آنان را از این اسارت فکری رها می‌کند و راه را برای تبدیل شدن آنان به سوژه‌های فعال راه‌هایی بشریت باز می‌کند. مبارزه برای تغییر فکر و مهم‌تر از آن، تغییر شیوه تفکر توده‌های مردم از ضرورت‌های تدارک و تسریع انقلاب کمونیستی است.

نسبی‌گرایی، یکی از آن مکاتب فکری بورژوازی است که دائماً به جامعه تزریق می‌شود. نسبی‌گرایی سدی است در مقابل شناخت یافتن از واقعیت عینی و مادی و دست یافتن به حقیقت عینی. همه چیز - از حرکت کهکشان‌ها تا مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه - واقعیت‌های مادی و عینی هستند که در حرکت و تغییرند. واقعیت، پدیده‌ای خارج از ذهن ماست و آن چه ما در موردش فکر می‌کنیم، بازتاب ذهنی یک موجودیت مادی یا عینی است. این «بازتاب» می‌تواند وارونه و تحریف شده باشد یا

نیروی کار در جهان، سه نفر مرد هستند. در عین حال نرخ بیکاری زنان ۱۱ درصد در مقابل ۷،۱ درصد مردان است. همچنین احتمال کار پاره وقت در زنان بیشتر است آن هم در حالی که نسبت قابل ملاحظه‌ای از زنان مایل به ساعت کاری بیشتر هستند. در گزارش تاکید شده است که این نابرابری جنسیتی در بازار کار امری است جهانی اما در کشورهای عربستان سعودی، شمال آفریقا و جنوب آسیا، شکاف جنسیتی بیشتر است.^۴ تفاوت میان زن و مرد در بازار جهانی کار نیز گویای نوع دیگر از ستم است که نیمی از جمعیت جهان را شامل می‌شود. زنان از کشورهای امپریالیستی تا کشورهای تحت سلطه از اسکانديناوی تا آفریقا و آسیا و غیره ستمی را تجربه می‌کنند که مفهومی تاریخی و جهانی دارد و سرمایه‌داری در همه جای جهان آن را به نفع فرایند سودآوری خود ادغام کرده است. همچنین پرورش کودکان (نیروی کار آینده) و احیای جسمی و روحی مرد برای بازگشت به کار بعد از هر روز کاری از وظایف تقریباً اکثریت زنان جهان است. این کار نادیده و بدون دستمزد (پرداخت نشده) نقش مهمی در گردش سرمایه و روند سودآوری آن دارد. سرمایه‌داری بدون پرداخت هزینه، از این خدمات بهره می‌گیرد. تلاش برای به رسمیت شناختن کار خانگی در زمره کاری که باید شامل دستمزد شود نیز مشکل گشای ستم بر زنان نیست و تنها نوعی مبارزه صنفی همچون مبارزه کارگران است که اگر به مبارزات کمونیستی نپیوندد توان ریشه کن کردن ستم را ندارد و در بهترین حالت، تنها در دوره‌هایی مقطعی با مبارزات فراوان می‌توان آن را تخفیف داد. ■

کلونه گراچیان

1- <https://bit.ly/2Bzn4PX>

۲- به نقل از: سازمان بین‌المللی کار: نیمی از حقوقی که به کارگران پرداخت می‌شود، نصیب ۱۰٪ آن‌ها می‌شود. وبسایت بی.بی.سی. فارسی. ۱۳۹۸ تیر ۱۳۹۸

<http://www.bbc.com/persian/iran-48871550>

۳- این آمارها به نقل از جمشید ذمویی استاد دانشگاه و کارشناس مسائل اقتصاد از آمریکا در گفتگو با برنامه چشم‌انداز بامدادی بخش فارسی رادیو بی.بی.سی ۱۴ تیر، ۱۳۹۸، آمده است.

۴- گزارش به زبان انگلیسی صفحات ۱ و ۲

بلکه جلوی واکنش نشان دادن آن‌ها را نسبت به این همه ستم وحشتناکی که بر دنیا حاکم است، می‌گیرد. این طرز تفکر مردم را فلج می‌کند. به آن‌ها می‌گوید که هیچ چیزی قطعیت ندارد. ... نتیجه فوری‌اش این است که دست و پای مردم بسته می‌شود؛ نمی‌توانند در مقابل این همه بی‌عدالتی‌ها و سوء استفاده بلند شوند و مبارزه کنند. اگر شما ندانید و نتوانید بفهمید چه چیزی درست است و چه چیزی غلط، چطور می‌توانید با عزم و ثبات نسبت به آن‌ها واکنش نشان دهید؟» (همانجا)

به جای این یاهوهای نسبی‌گرایانه باید پرسید و پاسخ داد که برای نابود کردن این دنیای کهنه ستم و استثمار و ساختن دنیایی که توده‌های مردم بتوانند در آن احساس امنیت کنند و نفس بکشند چه باید کرد؟

شکل رایج نسبی‌گرایی را هر روز از دهان مردم به ویژه روشنفکران می‌شنویم: «من این طور فکر می‌کنم»، «احساس من این است، پس برای من حقیقت است»، «ممکن است برای تو حقیقت نداشته باشد اما برای من دارد» و از این قبیل افاضات. اما حقیقت هیچ واقعیتی - واقعیت بزرگ یا کوچک، واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی یا واقعیت‌های مربوط به جهان طبیعی - را نمی‌توان بر حسب «فکر من»، «احساس من»، «فرهنگ من» و غیره درک کرد. افرادی که در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی می‌گویند «من این طور فکر می‌کنم» و برایشان مهم نیست که آیا «فکر»شان منطبق بر واقعیت هست یا نه، اما در همان زمان هنگامی که به دنبال درمان بیماری‌شان هستند، به دکتر و متخصص رجوع می‌کنند، افرادی هستند که برای فرار از روبرو شدن با مسائلی که برایشان ناخوشایند و آزار دهنده است، به این شیوه نسبی‌گرایانه متوسل می‌شوند. این شیوه رفتار با دنیا و واقعیات سترگ آن را هرگز نباید پذیرفت زیرا اینجا نه «سلاقی مختلف» بلکه سرنوشت میلیاردها انسان و آینده بشریت درگیر است. باید خیلی رک به آن‌ها بگوییم این یک شیوه انگلی است. رفیق آواکیان در مورد این افراد می‌گوید: «منظورم این نیست که به آن‌ها حمله کنیم و سرشان داد بکشیم که شما یک مشت خرده بورژوازی احمق هستید و چیزی در این مایه‌ها! نه. باید با آن‌ها مبارزه کنیم که چرا این شیوه نگاه کردن به

زندگی و به ایده‌ها قابل قبول نیست. بالاخره ایده یا صحیح است یا غلط... ما باید رک و راست با مردم بر سر این که رویکرد صحیح به دنیا چیست مبارزه کنیم.» (همانجا)

«منیت» (یا سولپسیسم) در جامعه و جهان ما، بسیار پررنگ و از موانع مهم در مقابل حقیقت جویی و جانبداری از حقیقت است. «منیت» یک فلسفه رایج در میان قشرهای مرفه خرده بورژوازی و به معنای «ترجیح دادن خود به هر کس و هر چیز است». این فرهنگ «منیت» و نمادهای فرهنگی آن کاملاً ریشه در تولید کالایی در سرمایه‌داری دارند و مربوط به جامعه‌ای است که در آن همه چیز کالا است و یا اگر چیزی فعلاً کالا نیست حتماً به زودی، تبدیل به کالا خواهد شد.

در واقع «سیاست هویتی» که مانند حریقی به جان جنبش‌های اجتماعی افتاده، نمونه‌ای از این کالایی شدن در عرصه سیاست است. در این بازار، ستم‌های وارده بر قشرهای مختلف، تبدیل به برند می‌شوند و هر کس می‌خواهد «برند» خود را پیش ببرد! «منیت» و خود را بالای همه کس و همه چیز قرار دادن، تحت تاثیر روابط کالایی و به طور کلی سیستم سرمایه‌داری به همه قشرهای جامعه سرایت می‌کند. همه می‌خواهند دنبال «آرزوهای» خودشان بروند و سقف این «آرزوها» و محرک‌هایش را همین نظام تولید و مبادله کالایی تعیین می‌کند. این «آرزوها» همه چیز هستند بجز ایجاد دنیای متفاوتی که در آن ستم و استثمار، تبعیض و مرز، جنگ و نابودی محیط زیست، جهالت و دین و... نباشد.

این واقعیتی است که باید مقابل توده‌های مردم از کارگر تا روشنفکر دانشگاهی بگذاریم. آنان را دعوت کنیم که به جهت مخالف نگاه کنند و از خود پرسند آیا دنیا باید به همین شکلی که هست بماند یا می‌توان آن را به طور رادیکال تغییر داد؟ رفیق آواکیان تاکید می‌کند، «نکته اصلی این است که ما باید اهمیت ترسیم افقی عالی‌تر برای مردم را کاملاً بفهمیم. باید مردم را با "روایهای" بزرگ‌تر آشنا کنیم. باید آن‌ها را نسبت به نیروهای بزرگ تری که در کارند هوشیار کنیم. در این مورد یک درک پایه‌ای به آن‌ها بدهیم. تشویقشان کنیم، و این توانایی را به آن‌ها بدهیم که بروند و در عمل اهمیت کنجکاوی سیری ناپذیر، اهمیت تفکر انتقادی

که بخشی از روش علمی است را بفهمند و در عمل ببینند که چنین رویکردی چقدر روح افزاست. منظورم از کنجکاوی سیری‌ناپذیر و تفکر انتقادی این است که باید سوال کرد، دغدغه داشت، نگران وضعیت دنیا و شرایط توده انسان‌ها بود و بر یک اساس علمی برای همه این‌ها دنبال پاسخ گشت. و به طور جدی به این سوال پرداخت که آیا راه حل، انقلاب و کمونیسم هست یا نه؟» (همانجا. تاکیدات اضافه شده است.)

آتش

رویکرد علمی در تجزیه و تحلیل و سنتز هر واقعه و پدیده‌ای، باید در درجه اول مبتنی بر تحقیق و جمع‌آوری شواهد در اطراف آن باشد. این شواهد باید گسترده و همه جانبه و پیوسته و واقعی باشند. نباید متکی بر عواملی مانند اقوال و «نظر اکثریت» یا تجارب فردی باشند. جمع‌آوری شواهد نباید بر پایه اثبات یک نتیجه گیری پیشینی صورت بگیرد. پدیده یا رخداد را نباید به «خودش» و آن «لحظه» تقلیل داد. بلکه باید ارتباطش با انواع تضادهای دیگر و با تصویر بزرگتری که در حوالی آن‌ها جریان دارد و تاریخچه‌اش را روشن کرد. فرض کنیم می‌خواهیم حقیقت مربوط به «انتخابات» در جمهوری اسلامی را دریابیم. در چهل سال عمر این رژیم، انتخابات برگزار بوده

و اکثریت واجدین شرایط در آن‌ها شرکت کرده‌اند ولی در وضعیت اکثریت مردم و در ماهیت این رژیم در جهت منافع مردم تغییری رخ نداده است. در عوض، این رژیم پایه‌هایش را مستحکم‌تر کرده است. تکرار این الگو را در دیگر نقاط جهان که تحت سلطه نظام‌های ارتجاعی و امپریالیستی هستند مشاهده می‌کنیم. و بالاخره، از این شواهد واقعی و گسترده که نه نتیجه تجربه فردی بلکه یک تجربه اجتماعی گسترده در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی است، نتیجه می‌گیریم (یا سنتز می‌کنیم) که انتخابات در دولت‌های سرمایه‌داری بخشی از کارکرد این دولت‌ها و روغن کاری آن‌هاست و نه مجرای برای اعمال قدرت مردم بر دولت و طوری توسط دولت‌ها ریل گذاری می‌شود که همه چیز به نفع طبقات حاکمه تمام شود. و بالاخره، مهمترین نتیجه گیری یا سنتز این است که: این دولت اصلاح ناپذیر است و باید سرنگون شود و بر جای آن قدرت دولتی بنیاداً متفاوتی برقرار شود که با اتکاء به آن تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی به وجود آید. این حقیقتی است که خوشایند طبقات حاکمه و طرفداران آن‌ها نیست اما حقیقت عینی است. یعنی، فارغ از این که چقدر طرفدار دارد و چه تعداد نسبت به آن آگاه هستند، حقیقت است زیرا بازتاب صحیح واقعیت عینی و مادی خارج از اذهان است. ■

باب آواکیان

کمونیسم نوین

علم، استراتژی، رهبری برای یک انقلاب واقعی و یک جامعه بنیاداً نوین در مسیر رهایی واقعی

برای رهایی بشریت!